

از دانشمند محترم :

ناصر مکارم - شیرازی

## اسلام و بردگی

بشر دوستان متمدن ! با اسلام حمله میکنند که اگر اسلام آئین الهی است چرا بندگی و برده‌گی را تصویب کرده، و مالکیت بشر را بر بشر و بالتیجه جنایات ناشی از آنرا صحنه گذاشته است ؟  
 در این بین « کمونیستها » که دل سوخته تری برای خلق رنجبر دارند ! بیشتر روی این موضوع فشار می‌آورند ، بخصوص اینکه می‌بینند ممکن است از این موضوع بعنوان یک حربه برنده تبلیغاتی ، برای مشوب کردن اذهان جوانان مسلمانان استفاده کرد و از این راه روح دینی و اسلامی را که یکی از عوامل خطرناک برای کمونیسم مخصوصاً در خاورمیانه بشمار میرود تضعیف نمود .

برای روشن ساختن ارزش این حملات و تشریح نظریه اسلام در

باره « برده‌ها » باید موضوعات زیر را مورد بررسی قرار دهیم :

- ۱ - برده یعنی چه ؟ اینها در مقابل چه نوعی است ؟  
 ۲ - دورنمای سیر بردگی در تاریخ بشر  
 ۳ - نظریه اسلام درباره برده ها  
 ۴ - آخرین اشکال

\* \* \*

۱ - برده یا بنده ، انسانی است که تمام اختیاراتش بدست دیگری سپرده شده و مانند سایر متاعها خرید و فروش میگردد و مالک مجاز است بدلخواه خود هر گونه تصرفی در آن بکند . البته همانطور که حدود اختیارات و تصرفات مردم در املاکشان باختلاف محیطها و قوانین عمومی و خصوصی ملتها تفاوت پیدا میکند ، حدود تصرفات مالکین در بنده ها نیز باختلاف ازمینه و محیطها تطورات زیادی بخود گرفته است . بعضی از ملل ، با اندازه ای در موضوع برده ها قسوت و خشونت بخرج میدادند که حتی حق دفاع طبیعی را از برده ها سلب کرده بودند مثلاً عده ای از « یونانیها » معتقد بودند اگر کسی به بنده ای حمله کند او حق ندارد عکس العملی از خود نشان بدهد و مطلقاً ( در مقابل آقا و غیر آقا ) باید دست از پا خطا نکرده و با اصطلاح پشت بکتک بدهد . « اسپار تها » میگفتند : اگر کسی غلامی را آزار کند و دشنام دهد ، غلام حق ندارد بداد گناه و محکمه ای شکایت کند ، و بقول « منتسکیو » نویسنده « روح قوانین » غلامان اسپارتی بقدری بدبخت بودند که نه تنها غلام یکنفر بلکه غلام تمام افراد جامعه محسوب

می شدند و هر کس بدون ترس از قانون میتواند هر قدر بخواهد غلام خود  
 یان دیگری را آزار و شکنجه دهد ؛ سهل است ؛ در اجتماعاتیکه کشتن  
 غلامان بدون هیچ قید و شرط مجاز باشد و کوچکترین تفاوتی میان  
 آنها و حیوانات قائل نباشد رسیدگی محاکم و دادگاهها بشکایات آنها  
 معنی ندارد !

در مقابل ، ندرتاً قوانینی بنفع غلامان در پاره ای از نقاط وضع  
 می شد ، مانند اینکه : در روم قدیم ( بنا بگفته منتسکیو ) آقاملزم بود  
 غذا و لباس غلام خود را در حدود قوانینی که تعیین شده بود به پردازد ،  
 و حتی در دوره پیری و ناخوشی از وی نگاهداری کند .

ولی جنایات و حشمتناکی که در دوران بردگی در نقاط مختلف  
 عالم نسبت به بردگان انجام میدادند ، انسانرا باندازه ای بدین میکند  
 که نمیتواند باور کند اگر احیاناً چنین قوانینی وضع میشد نظری جز  
 زنده نگاهداشتن غلام برای استفاده بیشتر بوده ؛ و یا اگر واقعاً نظر  
 ارفاقی در کار بوده جامعه عمل بنحود می پوشیده است .

خلاصه اینکه ؛ باتمام اختلافات و تطوراتیکه در موضوع معامله  
 آقا با غلام در طول تاریخ روی داده همواره يك اصل تمام آنها را بهم  
 مربوط میساخته است و آن « استثمار بشر بوسیله بشر » میباشد و روح  
 بردگی همین است ؛ الان هم این معنی ؛ مصادیق زیادی در اجتماع  
 کنونی بشر دارد ، گوا اینکه این نام بر آن گذارده نمیشود و پر واضح است  
 که اینگونه بحثها بر محور معنی و حقیقت دور میزند و بکار  
 بردن لفظ مخصوصی یا بکار نبردن آن کوچکترین اثری در اصل

موضوع ندارد. ۱.

#### ۴- دورنمای سیر بردگی

آغاز دوران بردگی در تاریخ انسانیت درست روشن نیست یعنی هر چه بعقب برگردیم تا دور دستترین ازمه ، بردگی را ابرنگهای مختلفی در اجتماعات انسانی می بینیم ؛ ولی چون منشأ اصلی بردگی ، با احتمال قوی ، مغلوبیت در جنگها و اسارت بوده است ، لذا عده ای از محققین ، تاریخ بردگی را تاریخ بروز جنگ در میان قبائل انسان می دانند ، ولی بعقیده «نویسنده» اگر موضوع بردگی را بیشتر تحلیل کنیم خواهیم دید که منشأ اصلی آن وجود فرد قوی و ضعیف در اجتماع انسانی توأم با روح طغیان و استعمار است ، و محتاج بگفتگو نیست که این معنی حتی قبل از بروز جنگهای قبیله ای در میان افراد یک قبیله و جود داشته است ، بخصوص اینکه می بینیم علماء حقوق یکی دیگر از منشأهای بردگی را این میدانند که بدهکاران تپه دست و قتی در فشار مطالبه طلبکاران واقع میشدند خود را بآنها می فروختند (این قانون مخصوصاً در روم رائج بود) با اینحال چگونه میتوان تاریخ بردگی را تاریخ پیدایش جنگ در اجتماع بشر دانست ؟

بردگی تا اوائل قرن ۱۹ میلادی (حدود یکصد سال قبل) بقوت خود باقی بود ، ولی از آن بیعدنهضت دامنهداری برای الغاء آن در سراسر جهان آغاز گردید ، و شاید پیش قدم در این موضوع «انگلستان» بود بطوریکه پس از مدت کوتاهی (در سال ۱۸۴۰) برده فروشی حتی

در مستعمرات! هم ملغی شده بود. *ن می توانستیم قدری از این امر مطلع باشیم*  
 در «فرانسه» تا انقلاب ۱۸۴۸ و در «هلند» تا سال ۱۸۶۳ بردگی  
 رائج بود و از آن ببعده خرید و فروش برده ها ممنوع گردید.  
 در «امریکا» تا سال ۱۸۶۰ بردگی رواج خود را از دست نداده بود  
 ولی از آن سال جنگهای خونینی بر سر این موضوع در میان امریکای  
 شمالی و جنوبی در گرفت؛ جنوبیها که بواسطه شدت احتیاج ببرده ها  
 در مزارع، طرفدار ادامه این وضع بودند با شمالیها که خود را تا حدود  
 زیادی از آن مستغنی میدیدند در افتادند، سر انجام پس از چهار سال  
 این جنگها که بعداً بنام «جنگهای انفصال» نامیده شد بنفع شمالیها  
 پایان پذیرفت و بردگی در سراسر «امریکا» الغاء شد، و بالاخره در اواخر  
 قرن نوزدهم (حدود هفتاد سال قبل) کلیه دولتها متفقاً بردگی را قدغن  
 کردند و از آن ببعده اگر احیاناً خرید و فروش روی بنده ها صورت میگرفت  
 علنی نبود! *شاید در این باره مطالبات فرنگی بندگان و ملکیان*  
 ولی نباید فراموش کرد که پیدایش وسائل ماشینی و تشکل و نزدیکی  
 اجتماعات و کشف نیروهای جدیدی که جای برده ها را تا حدود زیادی  
 پر میکرد، در الغاء بردگی تأثیر عمیقی داشت!  
 اما در عین حال نباید گمان کرد بردگی از این زمان ببعده بکلی منسوخ  
 گردید، بلکه با کمال تأسف، بردگی و استثمار بشر بصورت خطرناکتر  
 و وحشتناکتری درآمد که آن «بردگی مستعمرات و ملتها» بود، گرچه  
 تاریخ استعمار قبل از تاریخ الغاء بردگی است ولی میتوان گفت هر اندازه  
 بردگی فردی رو بضعف و اضمحلال میرفت پایه های استعمار قوی تر

و نیر و مندتر میشد و بد بختانه فجایع دوران بردگی فردی بصورت موحش  
تری در دوران استعمار تکرار گردید :

این بار اسم برده و بردگی منفور دیگر برده نمیشد ، بعکس کلمه  
جالب «استعمار» که در اصل بمعنی «کوشش در راه آباد کردن است»  
(در ظاهر آباد کردن ممالک ضعیف و در واقع آباد کردن ممالک استعمار  
گران ؛) جای آنرا گرفت ، ولی چیزی نگذشت که «استعمار» ماسک موقتی  
خود را برداشت و قیافه واقعی خود را نشان داد ، تا آنجا که در لغت نامه  
«دهخدا» چنین میخوانیم :

«استعمار در اصطلاح کنونی تصرف عدوانی دولتی قوی ، مملکتی  
ضعیف را ، و غصب اموال و پایمال کردن حقوق و فعال ما یشائی  
وی ؛ در آنجا میباشد - بعداً اضافه میکند : دول استعماری دول قوی را  
میگویند که بعنوان آباد کردن مملکت ملتی ضعیف ، آنرا تحت  
سلطه خویش در میآوردند» .

قابل توجه اینکه دولتهائی که در امر الغاء بندگی پیشقدم بودند  
(مانند انگلستان) در امر استعمار هم پیش قدم بودند و سرزمین های  
آباد و زر خیزی را (مانند هندوستان) در اختیار داشتند و ملت های  
عظیمی را تا آخرین نفس در راه تامین احتیاجات خود بکار و امیداشتند  
و تا رمقی در تن داشتند مجبور بودند وظیفه بردگی استعماری خود را  
انجام دهند !

تاریخ روابط دول بزرگ با مستعمرات یکی از تاریک ترین و  
دردناکترین صفحات تاریخ است و شرح جنایات و فجایع استعمار

(که الان هم در نقاطی بشدت ادامه دارد) گوینده و شنونده هر دورا متأثر و ناراحت میسازد، اما با اجازه شما خواننده محترم بذکر نمونه و مثنوی از آن خروار میپردازم و توجه بشر دوستان امروز را با آن جلب می کنم (این قسمت را در پاورقی کتاب «وحی یا شعور مرموز» نیز نقل کرده ام) در اینجا مناسب تر اینست که طرز عمل دولتهای متمدن را با مستعمرات از زبان مستشرقین خود شان بشنویم :

دکتر «گوستاو لوبون» در کتاب تاریخ تمدن خود در ارجع بوضع استعمار هندوستان (در حدود ۷۰ سال قبل) چنین مینویسد :

«راست است که اسامی لندن آباد و پرتروت شده، ولسی افرادی که این ثروت از آنها بدست آمده است نهایت درجه دچار فقر و فاقه شده اند» (دقت کنید) سپس اضافه میکند «اگر و زطبق آمار رسمی فقط در ایالت «مدرسی» ۱۶/۰۰۰/۰۰۰ گدا وجود دارد؛ چرا اینطور نباشد در حالی که اهالی بیچاره باید از عهده پرداخت هزینه وزارت جنگی بر آیند که بالغ بر ۴۰۰/۰۰۰/۰۰۰ (لابد واحد لیره است) میباشد، همچنین ۵۰/۰۰۰/۰۰۰ دیگر برای هزینه سایر ادارات دولتی باید بپردازند، تازه بعد از همه این مخارج باید مبلغ ۵۰۰ میلیون خالص هم بخرانه انگلستان ارسال دارند...!!»

وقتی موضوع این «۵۰۰ میلیون لیره فاش شد، انگلیسهایک جواب دندان شکن؛ در یکی از مجلات معروف از آن دادند و آن چنین بود که : «این مبلغ قیمت یک حکومت منظم و آرام است که با قوام هند داده شده است»

در حالیکه بدون عراق! تلفات این حکومت منظم و آرام! در سال از کرسنگی، بیش از تلفات یک جنگ خونین بود! «گرا ندیدیه» میگوید: «طبقه کشاورز و زراعت پیشه هندوستان که اکثریت اهالی آنجا را تشکیل میدهند، در موقعیکه سلاطین بومی بر آنها حکومت میکردند فقط یک ششم محصولات زمین را بعنوان مالیات پرداخت میکردند، ولی در دوره انگلیسها نصف آنرا (سه ششم) میبایست پرداختند و چنانچه کسی از پرداخت این مالیات خودداری میکرد اموال او ضبط میشد» سپس اضافه میکند: «این روش، کشاورزان را بفلاکت و مسکنتی انداخته که مافوق آن متصور نیست»!

«هیندمان» که خود یک نفر انگلیسی است پس از مطالعات فراوانی درباره طرز حکومت انگلستان در هند اظهار داشت که: «انگلیسها از یکطرف اهالی را تحت فشار مالیاتهای سنگین قرار داده اند که از کرسنگی تلف می شوند، و از طرف دیگری برای تکثیر مقدار واردات خود کارخانه های آنها را طوری زمین میزنند که تمام آنها بسته شده اند» بعداً پیش گوئی جالبی کرده و می گوید: «ما بطرف حادثه و فاجعه ای پیش میرسیم که در تاریخ دنیا بی نظیر است»؟! راستی چه فاجعه ای برای انگلستان عظیم ترا از نهضت استقلال طلبی هندوستان در سالهای اخیر بود؟

این مرد انگلیسی در جای دیگری می گوید: «از جمله امور وحشتناک یکی اینست که ایالات شمال غربی مجبور شده بودند غلات خود را بخارج بفرستند در حالیکه ۳۰۰ / ۱۰۰۰ نفر از آنها در ظرف چند ماه



از گرسنگی تلف شدند.

در سال ۱۸۸۷ تنها در ایالت «مدرس» طبق گزارشهای رسمی ۹۳۵ / ۰۰۰ نفر از اهالی تلف شدند! - قابل توجه اینست که «هیندمان» آمار مزبور را در یکی از مجله‌های معتبر آن زمان انتشار داد و مورد هیچگونه انتقادی قرار نگرفت!

خواننده محترم! آیا بردگی دست جمعی مفهومی جز این دارد و آیا در دوران سیاه بردگی کاری بیشتر از این انجام میدادند، خوبست قضاوت درباره این دو دوران را از زبان خود آنها بشنوید، مستشرق مزبور در یکی از سخنانش صریحاً میگوید: «انگلیسها کاری بر سر اهالی هندوستان آوردند که هزاران درجه بدتر از غلامی بود!»

يك فصل سیاه دیگر از دوران بردگی دست جمعی و استعمار، که حتی مستشرقین اروپائی آنرا یکی از غم انگیزترین صفحات تاریخ خود دانسته‌اند، طرز رفتار اروپائیان با کشور «چین» بود، یکی از آنها پس از شرح جنایات هولناک استعمارگران در چین میگوید: «شاید روزی بیاید که نسل آینده ما کیفر این اعمال شقاوت کارانه خود را به بدترین وضعی دریابند و چینیه‌ها از آنها انتقام بگیرند!»

راستی چقدر این پیش بینی صحیح از آب درآمد و کشور عظیم چین بایک جنبش و انقلاب کمونیستی بصفوف دشمنان دول اشغالگر پیوستند.

يك فصل دیگر، روابط ملت‌های متمدن با بومیان امریکا و اقیانوسیه پس از کشف آنها بود، همینقدر بس است که «دکتر گوستا ولوبون»

مینویسد: «وحشیها (بومیان) امریکا و اقیانوسیه برای اقوام متمدن و تربیت شده اروپا مانند «خرگوشی» هستند برای یک نفر شکارچی! همانطور که می بینیم امروز همه آنها بر باد رفته اند». «فرانسه» (پیشوای آزادی و تمدن و سرسلسله جنبشهای علمی!) با مستعمرات خود در شمال افریقا مخصوصاً مردم مسلمان «الجزائر» کرده و میکند. یک نمونه کامل بردگی توأم با مساوات فوق العاده است که روی دوران سیاه بردگی فردی را سفید کرده است! این موضوع با اندازه ای روشن است که احتیاجی بشرح و توضیح ندارد و از همه بدتر سکوت دنیای متمدن در مقابل این جنایات، بیبانه اینکه «مسئله الجزائر یک مسئله داخلی! برای فرانسه محسوب میشود»، میباشد.

«بردگی سرخ» که سایه شوم آن بر شرق اروپا افتاده نیز یک قیافه موخس بردگی دست جمعی است. مطالبات مردمی که در آن دیده میشود، گرچه طرفداران رژیم «کمونیسم» خود را یگانه مدافع حقوق بشر و آزادی وی از قید اسارت و بندگی قلمداد میکنند، ولی تردیدی نیست اگر زنجیری از پای بشر بردارند زنجیر محکمتر و درشت تری بر پای او میگذارند؟

قطع نظر از تبلیغات سیاسی که له و علیه این رژیم میشود، قرائن فراوان روشنی در دست است که مردم در ممالک کمونیستی آزادی ندارند و مخصوصاً ممالک دست نشانده آنها در شرق اروپا در یک نوع اسارت بسر میبرند و در تعیین سر نوشت و مقدرات خود قطعاً آزاد نیستند.

و اگر قضایای هولناکی را که از اردوگاههای کار اجباری در روسیه شوروی نقل میکنند باور کنیم و تصفیه‌های موحش و دامنه داری را که در فاصله‌های کوتاه در دستگاہهای آنها انجام میگیرند بآن ضمیمه کنیم نام این سیستم اجتماعی را چیزی جز «بردگی خطرناک» نمیتوانیم بگذاریم. از همه گذشته طوفانهائی که دائماً در خاور میانه میوزد نتیجه واضح تصادم سیستمهای گوناگون استعمار است !

بعقیده بعضی دوران استعمار هم دارد سپری میشود و مستغمرات یکی پس از دیگری استقلال پیدا میکنند و روزی خواهد آمد که تمام انواع استعمار (سیاه و سرخ) نیز از بین خواهد رفت، ولی آنچه میتوان گفت اینست که مانسبت بآینده نمیتوانیم اظهار نظر کنیم، اما در وضع فعلی تغییرات غالباً سطحی است، و روح بردگی دائماً قالبهای جدیدی برای خود پیدا میکند و تفاوت بیشتر در عناوین و اسمهای آنهاست، و تا «قوی و ضعیف» در دنیا وجود دارد و اصول «ایمان و اخلاق» حکومت نمیکند با احتمال قوی این وضع ادامه خواهد یافت و «استثمار بشر بوسیله بشر» هر روز بلباس تازه‌ای جلوه گر خواهد شد!

\* \* \*

### نظریه اسلام در باره برده‌ها :

میدانیم که اسلام در محیطی ظاهر شد که برده‌ها در سخت‌ترین شرائطی زندگی میکردند، در محیطی که «زنان آزاد» حق حیات نداشته باشند و زننده بخاک سپرده شوند، پیدا است که با برده‌ها که اصولاً جزء بشر محسوب نمیشدند چطور معامله میشود.

اسلام دست با اصلاحات و سیعی در مورد برده‌ها زد، که در دنیای آن روز طرف دار نداشت، و این اصلاح دامنه‌دار، جزئی از اصلاحات عمیق و کلی اسلام در عموم شئون زندگی انسانی بود. برنامه اصلاحی اسلام در مورد برده‌ها شامل مواد زیادی بود که مهمترین آنها در اینجا، بطور اجمال، بیان میشود:

**ماده اول -** اولین کاری که اسلام برای سر و صورت دادن بوضع برده‌ها انجام داد این بود که آنها را در زمره اجتماع بشری در آورد باین ترتیب که دامنه تکالیف و دستورات دینی را طوری توسعه داد که آنها را هم بطور مساوی شامل شود و کلیه امتیازاتی را که از نظر ظاهر در میان بشر بود، بجز «تقوی» الغا کرد (۱) و حق طرح دعوی در محاکم را برای آنها، مانند سایر افراد قائل گردید.

**ماده دوم:** دستورات زیادی برای رفق و مدارا با بردگان صادر کرد، تا آنجا که آنها را در زندگی آقا، شریک و سهیم نمود. پیغمبر اسلام ﷺ میفرمود: «کسی که برادرش! زیر دست او باشد از آنچه میخورد باو بخوراند، و از آنچه می پوشد بر او پوشاند، و زیادتر از توانائی باو تکلیف نکند» (۲).

علی رضی الله عنه بغلام خود «قنبر» میفرمود: «من از خدای خود شرم دارم که لباسی بهتر از تو بپوشم، زیرا رسول خدا می فرمود: از آنچه خودتان می پوشید بر آن ها بپوشانید و از آنچه خود می خورید بآنها بخورانید» (۳).

(۱) سوره حجرات آیه ۱۴

(۲) و (۳) بحار الانوار ج ۱۵ صفحه ۴۱

امام «صادق» علیه السلام میفرماید: «هنگامیکه پدرم بغلامان خود دستوری میداد ملاحظه میکرد اگر کار سنگینی بود بسم الله میگفت و خودش وارد عمل می شد و بآن ها کمک میکرد» (۱) نظیر این بیانات فراوان است.

ماده سوم: اسلام برنامه وسیعی برای آزاد شدن بندگان تنظیم کرد که طبق آن در مدت کوتاهی تدریجا از نعمت آزادی برخوردار شوند (بدون اینکه عکس العمل ناگواری داشته باشد). از طرفی توصیه های فراوانی برای آزاد کردن بندگان نموده است به حدیکه پیغمبر اسلام میفرمود: «کسیکه بنده مسلمان را آزاد کند خداوند بهر عضو، عضوی از بدن وی را از آتش دوزخ آزاد میکند» این روایت بعبارت مختلف مکرراً نقل شده است (۲).

و بطوریکه از مدارك موجود استفاده میشود نگهداری بنده خوب و صالح را پیغمبر اسلام عمل بدی میشمرد، چنانکه وقتی یکی از غلامان او کار خوبی انجام داد، پیغمبر فرمود: «برو، آزادی، من خوش نمی دارم مردی از اهل بهشت را خدمتگزار خود سازم»؛ (۳).

در کتاب «وسائل» بابی است که از اخبار آن استفاده میشود: بنده با ایمان پس از هفت سال خدمت، خود بخود آزاد میشود، چه صاحبش او را آزاد کند یا نه.

علاوه بر این بزرگان دین عملاً مردم را با آزاد کردن غلامان

(۱) بحار الانوار ج ۱۵ - صفحه ۴۱

(۲) وسائل الشیعه - کتاب عتق - باب اول

(۳) وسائل الشیعه - کتاب عتق - باب ۲۸

تشویق میکردند، بطوریکه در حالات علی علیه السلام نوشته اند: «هزار غلام از دسترنج خود آزاد کرده!» (۱)

و برای تکمیل این منظور مقرراتی در اسلام وضع شده که اگر کسی را اضی آزاد کردن بی قید و شرط بنده خود نشود، بتواند طبق آن با شرایط مناسبی او را آزاد سازد، مثلاً در فقه اسلامی دو نوع آزاد کردن مشروط بنام «تدبیر» و «مکاتبه» دیده می شود که احکام مفصلی دارد «تدبیر» عبارت از اینست که آقا بنده خود را مشروط بوفات خود آزاد میکند و پس از مرگ او بلا فاصله آزاد می گردد، و «مکاتبه» عبارت از اینست که او را مشروط بپرداختن مبلغی (که معمولاً از قیمت او کمتر خواهد بود یا مساوی) آزادمی نماید، قابل توجه اینست که اگر بنده از پرداختن مبلغ مزبور عاجز شود باید حاکم اسلام او را از بیت المال از سهم زکوة آزاد کند.

این مقررات همه حاکی از علاقه شدید قانونگذار و شارع مقدس اسلام با آزادی برده هاست.

از طرف دیگر در کتب فقه اسلامی (۲) موارد بسیار زیادی دیده می شود که بنده ها، خود بخود، یا بالزام و اجبار از طرف آقا، آزاد میکردند:

اول: آزادی خود بخود در موارد زیر بنده خود بخود آزاد میشود:

۱ - اگر کسی قسمتی از بنده خود را آزاد کند، بقیه سرایت کرده

(۱) کافی - تهذیب - ثواب الاعمال

(۲) مراجعه شود بکتاب نفیس جواهر - کتاب عتق، جلد پنجم.

و تمام آن آزاد میشود ، این موضوع میرساند که آزادی بنده‌ها بیپایانه‌های کوچکی در اسلام صورت میگیرد !

۲- اگر مردی مالک پدر ، یا مادر ، یا جداد ، یا فرزندان ؛ یا عمه ، یا دایی و خاله ؛ یا برادر و خواهر ، یا برادرزاده و خواهرزاده خود شد ، بلافاصله آزاد می‌شوند .

۳- هر گاه بنده‌ای ؛ نایبنا شود یا زمینگیر یا مبتلا بجدام گردد حق مالکیت آقا از وی سلب میگردد ؛ و احتیاجات او باید از بیت المال تأمین شود .

۴- هر گاه بنده‌ای قبل از آقای خود در دارالحرب ، اسلام اختیار کند آزاد میشود .

۵- هر گاه مولی گوش دینی بنده خود را قطع کند ، بعقیده عده‌ای ، فوراً آزاد میگردد .

۶- هر گاه مولی و آقا از کنیز خود صاحب فرزند شود ، حق فروش از وی سلب میگردد و باید او را نگاه دارد تا از سهم ارث فرزند خود آزاد شود ؛ بدیهی است : این موضوع و سیله آزادی عده زیادی از کنیزان را فراهم می‌سازد .

۷- اگر یکی از پدر و مادر آزاد باشد و دیگری برده ، فرزند آنها حتماً آزاد خواهد بود .

دوم آزاد کردن اجباری - در موارد زیادی مسلمان مکلف است بنده یا بنده‌هایی را آزاد کنند که « نذر » و « کفاره روزه » و « کفاره قتل » را بعنوان نمونه میتوان نام برد .

بادر نظر گرفتن این برنامه وسیع و توجه و اهتمام زیادی که قوانین اسلام باین موضوع داده ، وسیله آزادی تدریجی برده های موجود و بالنتیجه آزادی نسل آینده و فرزندان آنها ، بخوبی فراهم میگردد .

اینکه بعضی میگویند : چرا اسلام طبق يك فرمان عمومی و قطعی حکم بآزادی تمام بنده ها نکرد ، يك فکر بسیار خام و ناپخته ایست که حاکی از عدم تجربه در امور اجتماعی است ، زیرا بادر نظر گرفتن توسعه و رواج کامل بردگی در آنروز و سروکار غالب مردم بخرید و فروش بنده ها ، و اینکه سرمایه عده ای را همین برده ها تشکیل میداد ، پرواضح است که چنین حکمی هرگز قابل اجرا نبود ، راستی عجیب است بعد از قرنهای متمادی در آمریکا میخواستند بردگی را الغا کنند ؛ يك جنگ خونین چهار ساله درگیر میشود که عده زیادی را بخاک و خون میکشد ، باینحال چطور میتوان بادر کرد که قانون الغاء دفعی بردگی هنگام ظهور اسلام ، در آن دنیای تاریک و آشفته قابل عمل باشد و عکس العملهای سختی تولید نکند .

خلاصه اینکه : اگر دقت کنیم می بینیم برنامه ای را که اسلام برای آزادی برده ها در نظر گرفته يك برنامه عادلانه و متین و درعین حال عمیق و مؤثر است و در هر گونه محیط و زمانی قابل اجراست و از تولید هر گونه عکس العملی محفوظ است .

در پایان این بحث و قبل از بحث در پیرامون « آخرین اشکال » مناسب میدانم قضاوتی را که « جرجی زیدان » مورخ مسیحی معروف در کتاب « تاریخ تمدن اسلام » در این باره میکند از نظر خواننده محترم



بگذرانم ، او میگوید : « و میگویند که از آنکه در آنجا بماند ، آنرا «اسلام بردگان فوق العاده مهربان است» پیغمبر اسلام در باره بردگان سفارش بسیار نموده ، از آن جمله میفرماید : « کاری که برده تان بر آن ندارد با او واگذار نکنید و هر چه خودتان میخورید با او بدهید » در جای دیگر میفرماید : « به بندگان خود کنیز و غلام نگوئید ؛ بلکه آنها را بسرم و دخترم ! خطاب کنید » . قرآن نیز در باره بردگان سفارش کرده و میفرماید : « خدا را پرستید ، برای او شریکی مگیرید ، با پدر و مادر و خویشان و یتیمان و بینوایان و همسایگان نزدیک و دور ؛ و دوستان و آوارگان و « بردگان » ؛ جز نیکو کاری رفتاری نداشته باشید ، زیرا خداوند از خود پسندان بیزار است » (۱) .

### آخرین اشکال

آخرین ایرادی را که ممکن است در موضوع بردگی بر اسلام بگیرند اینست که : درست است اسلام بر نامه و وسیعی برای آزادی بردگان ترتیب داده ، ولی معلوم نیست چرا اسلام و سیله ای برای ایجاد بردگی بدست مردم میدهد ، و اجازه میدهد اسیران جنگی را سر بازان مسلمان بعنوان « برده » خرید و فروش کنند ؟ !

این آخرین چیزی است که ممکن است بمانگویند ، اما اگر در قضاوت عجله نکنیم و با دقت مطلب را مورد بررسی و تحلیل قرار دهیم آنهم بخوبی حل خواهد شد ، ولی در هر حال باید دانست که این ایراد را

(۱) ترجمه تاریخ تمدن جرجی زیدان ، جلد چهارم ، صفحه ۵۴ .

دول متمدن امروز و کسانی که طرفدار ویامقلد و پیرو آنها هستند حق ندارند بکنند، زیرا معامله‌ای که فاتحین آنها با اسیران جنگی خود مینمایند، و مطالبی که عده‌ای از آنها پس از آزاد شدن از طرز رفتار دول فاتح نقل میکنند مدلل میسازد که این اسارت در واقع یک نوع بردگی خشونت آمیز است گویانکه حاضر نیستند این کلمه را در چنین مواردی بکار برند؟ از جمله اینکه دول فاتح پس از جنگ جهانی دوم کاری بر سر ملل مغلوب آوردند که راستی بردگی در برابر آن صد شرف دارد!

در هر حال در اینجا باید و نکته باید توجه داشت: **اول** - برای پی بردن بوضع اسرای جنگی در اسلام، باید دید اسلام با چه اشخاصی میجنگد و حدود مقررات جهاد در اسلام چیست، بطور خلاصه باید گفت: جهاد در اسلام مخصوص افراد بی ایمانی است که حاضر به هیچگونه سازش با قوانین الهی نیستند، و در برابر هیچ منطقی سر تسلیم فرود نمیآورند؛ زیرا روشن است که اسلام بخاطر يك سلسله اغراض سیاسی و اقتصادی با کسی نمیجنگد، اختلافات نژادی و منطقه‌ای و تراحم و اصطکاک منافع مادی ملتها در اسلام هرگز مجوز جنگ نیست، جهاد در اسلام بصورت مبارزه حق و باطل، اصلاح و فساد، عدالت و ظلم است!

اگر مقررات جهاد اسلامی درست و بدقت رعایت شود کسانی که در جبهه مخالف قرار دارند طبعاً کسانی خواهند بود که حاضر به هیچگونه سازش با حق نیستند و اجراء اصول عدالت اسلامی را منافی

بامناف خود می بینند، و از آشفته گی اجتماع و گمراهی مردم پشتیبانی میکنند و خلاصه: يك موجود ضد بشری و طرفدار جهل و فساد خواهند بود.

و اگر در زمان بعضی از خلفاء این مقررات درست رعایت نمی شده و افرادی را بظلم و ستم برده و بنده می ساختند؛ مربوط باسلام نیست، زیرا بحث ما در باره قوانین اسلامی و آثار اجتماعی آنست.

بنا بر این حکم بردگی اسلامی در باره فردی جاری می شود که يك فرد صالح و مفید برای اجتماع انسانی محسوب نمی شود، و آزادی او مانند آزادی افراد جانی که اگر محیط زندان را رها کنند موجب فساد تازه ای خواهند شد مضر بحال اجتماع انسانی است، تمام اشتباه مخالفین مادر همین جااست که مجوز جنگ را در اسلام چیزی شبیه آنچه در میان دول متمخاضم از اغراض سیاسی و اقتصادی است، دانسته اند، در حالی که اینطور نیست و جنگ در اسلام بر اساس و پایه دیگری استوار است که باتوجه بآن، افراد مغلوب و اسیر، اشخاص صالح و درست و صحیح العملی که آزادی آنها بنفع اجتماع باشد نخواهند بود!

از طرفی؛ بردگی برای این گونه افراد فاسد يك وسیله تربیت اجباری است، زیرا خواه ناخواه تحت تاثیر محیط جدید قرار خواهند گرفت؛ و تدریجاً آنها را بیک زندگانی سعادت مندانه نوین آشنا میسازد، و از طرف دیگر، طبق برنامه ای که سابقاً بآن اشاره شد

تدریجاً و سائل آزادی آنها (و در نتیجه آزادی نسل آینده آنها) فراهم می‌گردد و باین ترتیب افراد صالحی تحویل اجتماع انسانی داده می‌شود.

در طول تاریخ اسلام، مرتباً افرادی از وحشی‌ترین اقوام باین ترتیب با تربیت و تمدن اسلامی آشنا شدند، بطوری که از میان آنها عده‌ای از شخصیت‌های بزرگ اسلامی برخاستند، و بجای اینکه در زندانهای و حشتناکی که برای اسیران در همه جا ترتیب داده میشود و مرکز انواع مفاسد و انحرافات فکری است، عمری بسر برند، در محیط آزادی که راستی اگر طبق مقررات و دستورات اسلامی رفتار شود کمتر آثاری از آن بردگی موحش باقی میماند و بیشتر شباهت بیک «کارگر و خدمتکار معمولی» خواهد داشت، با دستورات عالی نوینی آشنا میشدند.

دوم - برخلاف آنچه بعضی خیال می‌کنند حکم بردگی در باره اسیران جنگی يك حکم اجباری نیست، بلکه این موضوع بسته بصلاحدید پیشوای مسلمانهاست، زیرا پس از آنکه جنگ خاتمه پیدا کرد سربازان موظفند تمام اسیران را تحت الحفظ بنزد پیشوای اسلام بیاورند (هیچکس حق کشتن آنها را ندارد!) او یکی از سه موضوع را، بادر نظر گرفتن مصالح؛ درباره آنها اجرا میکند:

یادستور میدهد آنها را بدون قید و شرط آزاد کنند، و یا اگر صلاح دانست در مقابل پرداخت غرامتی دستور آزادی آنها را صادر می‌کند؛ و یا اگر مصلحت اقتضا کند حکم به «استرقاق» و بنده بودن

آنها مینماید ، همانطور که ملاحظه می شود حکم استرقاق يك حکم الزامی نیست و کاملاً قابل انعطاف است و در صورتی که مقتضی باشد بکلی میتوان از آن چشم پوشید (۱).

قابل توجه اینکه مطابق تصریح دانشمندان اسلامی ، زمامدار اسلام حتماً باید آنچه اصلاح بحال مسلمانهاست از این سه موضوع انتخاب کند ، یعنی اگر در یکزمان اوضاع و احوال محیط ایجاب کند که اسیران جنگی بصورت برده در آیند ( یعنی : مثلاً تربیت و اصلاح آنها جز باین راه ممکن نشود ) این حکم اجرا خواهد شد ، اما اگر بادر نظر گرفتن شرائط زمانی و مکانی حکم بردگی ضررهائی در بر داشته باشد بطور الزام باید از آن صرفنظر کرد و یکی از دو حکم دیگر که اقرب بصلاح است اجرا شود (۲) و باتوجه باین معنی هیچگونه جای نگرانی در مورد اسیران جنگی اسلامی باقی نخواهد ماند .

پایان

(۱) رجوع شود بکتاب فقه اسلامی ؛ « کتاب جهاد »

(۲) رجوع شود بجلد اول مسالك ، کتاب جهاد ، فصل مربوط باسیران جنگی .